

# شما و اداره مهاجرت

## قانون 'گارسیا چیست؟'

از داریوش گیلانی

که تبعه آمریکا شده بود برای خانواده گارسیا تقاضای کارت سبزی می کند. در این تاریخ سن خانم ماریا ۹ سال بود ولی زمانیکه در ماه ژوئن ۱۹۹۶ نوبت مصاحبه آنها سر میرسد ماریا ۲۲ سال داشت و شامل قانون "تصویبنامه حمایت موقعیت فرزند" سال ۲۰۰۲ نگردید و نتوانست همراه پدر و مادرش کارت سبزی بگیرد. مادر ماریا متعاقباً از طریق کارت سبزی خودش (الویت ۲) برای ماریا تقاضا گذاشت که در حدود ۹ سال طول میکشید.

اداره مهاجرت آمریکا بعضی اطلاع از حضور غیرقانونی ماریا به او اخطار داد که یا داوطلبانه ویا بزور باید به مکزیک برگردد. این پرونده توسط وکیل بنام آقای "لانس راشتون" در دادگاه اداره مهاجرت تعقیب شد که متأسفانه قاضی اداره مهاجرت نظر قبلی را تأیید کرده و رای به اخراج ماریا داد. وکیل خانم گارسیا ناچار شد که پرونده موکل خود را به هیئت استینافی اداره مهاجرت ارجاع کند و با استناد به ماده ۲۳۰ اداره مهاجرت تقاضای روشنگری موقعیت ماریا بکند.

نظریه هیئت استینافی نسبت به تفسیر این ماده این بود که اجرای این ماده فقط مربوط به الویت ۲-ب (مادر کارت سبزی برای فرزند مجرد) بوده ولی نیز شامل ماریا که اکنون ۳۲ ساله و هنوز فرزند مجرد یک مقیم دائم آمریکا هست میشود. یعنی تاریخ اولیه قبولی پرونده پدر و مادر ماریا که سال ۱۹۸۳ بود بطور عطف به ما سبق در پرونده جدید ماریا محفوظ نگهداشته شود.

چنانچه قاضی اداره مهاجرت به این نظریه صحنه بگذارد و بدنال آن اداره مهاجرت آمریکا با صدور یک اعلانیه تفسیر این نظریه را تأیید نماید این نظریه میتواند بعنوان یک رویه قضایی جدید شناخته شده و بصورت قانون در آید.

مدتی است که در رسانه های گروهی ایرانی این کشور صحبت از قانون جدیدی بنام "قانون گارسیا" میشود که به آندسته از ایرانیانی که فرزندانشان بعلت داشتن سن بالای ۲۱ از گرفتن کارت سبزی محروم شده اند نوید میدهد که اکنون با استناد به این "قانون" میتوان برای آنها اقامت دائم گرفت. لازم میدانیم که خوانندگان پژواک را کامل در جریان جزئیات این "قانون" قرار بدهیم تا با چشم باز نسبت به پرونده های فرزندانشان عمل کنند.

افرادیکه تبعه آمریکا هستند میتوانند برای برادران و خواهران خود تقاضای کارت سبزی بکنند. هنگامی که موعد گرفتن کارت سبزی این افراد بسر میرسد درخواست شوندگان میتوانند همراه خودشان همسر و فرزندان مجرد زیر سن ۲۱ سال خود را هم به آمریکا بیاورند. ولی اشکال جریان در این است که بعلت حجم متقاضیان، کمبود سهمیه سالانه و کندی سرعت اداره مهاجرت آمریکا مدت انتظار این دسته از متقاضیان بیش از ۱۲ سال بوده و در روز مصاحبه تعداد زیادی از فرزندان این متقاضیان که بالای سن ۲۱ هستند به اصطلاح "خارج از سن" شده و نمیتوانند همراه اولاد خود کارت سبزی بگیرند. طبیعتاً این امر سالیان مدید مورد اعتراض متقاضیان اتباع آمریکایی بوده تا اینکه بخاطر این اعتراضات بالاخره در تاریخ دوم آگوست سال ۲۰۰۲ رئیس جمهوری آمریکا قانون "تصویبنامه حمایت موقعیت فرزند" CSPA را به امضاء خود رساند. از آن تاریخ عده ای از فرزندان هزاران مهاجرینی که بخاطر داشتن سن بالای ۲۱ فاقد صلاحیت اخذ کارت سبزی شده بودند توانستند با استفاده از این قانون مقیم دائم آمریکا بشوند. ولی تصویب این قانون به همه فرزندان بالای ۲۱ کمک نمیکرد. خانمی بنام ماریا گارسیا که خودش و خانواده اش تبعه کشور مکزیک هستند در سال ۱۹۸۳ به آمریکا آمده بودند، خاله خانم ماریا



## بررسی کتاب هفدهمین سال انتشار دوره جدید را آغاز کرد

تا کسی دست اند کار نشر روزنامه یا نشریه ای نباشد نمی تواند سختکوشی و تلاشی را که مسئولان یک نشریه متحمل می شوند درک و احساس کند. آنهم نشریه پرباری مانند «بررسی کتاب» را که دوست و همکار ارجمند ما آقای مجید روشنگر با دست تنها و فقط با کمک همسر هنرمندش باید تهیه و تنظیم و چاپ کند.

سختکوشی و تلاشی از دیر باز و از روزگار جوانی یکی از خصایل آقای روشنگر بوده و هست ومانیز که مانند او دستی در این آتش مقدس داریم قدر زحمات او را می دانیم و آغاز هفدهمین سال انتشار نشریه پربار و خواندنی و ماندنی بررسی کتاب را به او و همسر ارجمندش تبریک می گوئیم و امیدواریم سالهای سال این نشریه پیشرو و مترقی زیر نظر ایشان انتشار یابد. در این شماره نیز حرف اول «چندحرف» مجید روشنگر است که همیشه یاد دوستان رفته و موجود را زنده می کند.

در بخش مقالات، نقدها، ترجمه و داستان ها نادر ابراهیمی، دکتر فتح الله مجتبیای، فروغ فرخزاد، ناصر شاهین پر، بهرام مقدادی، شهرنوش پارسوی پور، بابک نادعلی، صفدرتقی زاده، ایرج پارسی نژاد، طناز نقی زاده، دکتر زهرا شمس الهی مطالب گوناگون و متنوعی دارند. در بخش شعر نیز آثاری از احمد شاملو، فریدون مشیری، اردشیر لطفعلیان، اکبر دو

القرنین، حمید رضا رحیمی، حسینعلی مکنونی، فرامرز سلیمانی، لئوناردو ایشیان، محمود معتضدی، سینا سرکافی، غلامحسین والی، شیدا محمدی، مریم افتحی، سیروس بیضا، زهرا طاهری و ... آمده است.

ضمناً در صفحات اول بررسی کتاب پس از چند حرف مجید روشنگر که پیرامون درگذشت هوشنگ پیرنظر، کارو، اینگماربرگمن ده رباعی از اردشیر لطفعلیان چاپ شده که محض ارائه نمونه یک رباعی او را به نظر تان می رسانیم.

تا روزن آفتاب را سد کردند

یا مهر و خرد آنچه نشاید کردند

آزادی و آزاده کشیدند به بند

از داد زدند لاف و چون دد کردند

## ادامه مطلب یاد مانده ها... از صفحه ۸

در هر کارت فتوح خواهم ای نوح  
آسایش جسم و روح خواهم ای نوح  
با همسر خود دور ز تو فان بلا  
از بهر تو عمر نوح خواهم ای نوح  
آنگاه نوح به پشت تریبون آد و ضمن تشکر از میزبانان، مهمانان و دوستان کلاس گفت: وقتی به تو می گویند ۷۷ ساله شده ای یعنی برو یک گوشه ای بنشین و میدان را به جوانان واگذار کن، در حالیکه ما میدان را اشغال نکرده ایم. در مورد ۷۷ سالگی ام یاد دوست روانشادم خسرو شاهانی افتادم. در آخرین روزهای زندگی اش با او در تماس بودم. روزی به من گفت: نوح، امروز آقای دکتر باستانی پاریزی به من تلفن زد تا حال را بپرسد وقتی به او گفتم: آقای دکتر تمام تم درد می کند، گفت: آقای شاهانی! آدمی که ۷۰ سال از سنش گذشت اگر صبح از خواب بیدار شد و دید جایی از بدنش درد نمی کند باید بفهمد که مرده است! الحمدالله شما هنوز زنده هستید! نوح در پایان گفتارش شعری را که در ۲۰ سالگی دخترش روشنگر برایش ساخته بود خواند.

## ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۳۰

میکویند که دارد اما نمی خورد. دارد اما نمی خورد و نمیوشد شکمش هرگز سیر نیست خود و خانواده اش را غالباً گرسنگی میدهد و حقیر می کند معمولاً این جور آدم های نگوون بخت زندگی بی جلوه و حقارت یاری دارند. زود هم از یاد همه میروند کسی را میشناختم که آدم بدی هم از لحاظ خصوصیات دیگر نبود اما بنام خودش بقولی در خسیسی سکه زده بود فی المثل وقتی بادمجان می خرید می شمرد دانه دانه تحویل خانم نجیب و شریفش میداد وقتی این بادمجانها پخته میشد در دیگ یا ماهیتابه آنها را باز می شمرد تا تعدادشان کم نشده باشد یا اصرافی صورت نگرفته باشد. حتی شنیده ام لامپ های خانه آنها از چهل وات بیشتر نبود غالباً پنج یا شش عصر هم می خوریدند که برق کمتر مصرف شود. در احوال این جور آدمها باز شنیده ام سه برادر پدرشان در حال مرگ بود بر سر اینکه چه کسی هزینه های مراسم کفن و دفن را بپردازد یا جنازه را تا قبرستان ببرد دعوا شد پدرشان که هنوز هم نمرده بود بیچاره در همان حال زار گفت شما کمک کنید مرا به اتوبوس برسانید تا نزدیک قبرستان فلان خط میروم خودم می روم. دعوا نکند. آنجا هم مردم کمک می کنند وقتی مردم مرا دفن می کنند. یا شنیده ام پسری پدرش در حال مرگ بود او هم می خواست برود سر کارش و به پدرش گفت پدر اگر خواستی بمیری چراغ را خاموش کن.

منطق ملانصرالدین

یک روز ملا خسته و گرسنه بخانه رسید و به زنش گفت: «قدری پنیر بیاور تا بخورم» شنیده ام که پنیر هم اشتهار را زیاد می کند و هم قوت و نیروی بسیار دارد خوردن پنیر برای سلامتی بدن بسیار مفید است. زن گفت: «حیف شد چون ما در خانه پنیر نداریم» ملا فوراً گفت: چه بهتر چون پنیر هم خون را کثیف می کند و هم چربی بدن را زیاد می کند واصلاً فایده ای ندارد. زن ملا حیرت زده به او نگاه کرد و گفت: «بالاخره حرف اول را باور کنم یا آنچه را که بعد گفتی؟» ملا گفت: «اگر پنیر داشتیم تو حرف اول را باور کن و اگر نداشتیم حرف دوم را»

استالین و نقد کتابی

با دوست فرزانه ای چند روز پیش حرف نقد و عبارسنجی کتاب بود و حکایت تحمل نقد بی غرض. فرمودند جایی خواندم استالین کتاب خوان بود. خیلی از کتابها را حتی قبل از چاپ می گفت می آوردند که بخواند. روزی درباره کتاب نویسنده ای که خوانده بود گفته بود بگوئید این نویسنده کتابش را فقط دو جلد چاپ کند یکی برای خودش یکی هم برای معشوقه اش همین.

خود با نصرت الله نوح سخن گفت و به تقاضای حاضران اشعاری از خود را برای حاضران خواند.

خانم شیرین طیب زاده سرگرم خواندن شعری از فروغ فرخزاد بود که از لاله هممان ناخوانده، در و دیوار سالن اجتماعات پارک لک وود را به لرزه در آورد و شور و شوق حاضران را لحظه ای به وحشت و سکوت کشاند.

سپس آقای دکتر کامران مشعوف از دوستان کلاس پشت تریبون آمد و ضمن سخنانی گفت: من فکر می کنم حافظ با دکتر ها مخالف بوده، چون مرتب به مردم توصیه می کند که شعرهای مرا بخوانید و به نسخه دکتر ها توجه نکنید!

**تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد**  
**وجود نازکت آزرده گزند مباد**  
**شفا رفته شکر فشان حافظ جوی**  
**که حاجت به علاج گلاب و قند مباد**

پروین نوح (کریمی) نیز وقتی به پشت تریبون آمد یاد شعری از شاعر روانشاد ابو تراب جلی افتاد که در مراسم عقد و عروسی آنها ساخته بود و آنرا خواند:

## ادامه مطلب انسان، محمدعلی سپانلو نیچه وار، خردمند و توفانیست

این خانه ابری، خانه واقعی شاعر است خانه ای در یوش مازندران اما در همان زمان ایران واقعی است در دوره خود کامکی که در شعر چهره می نماید در همین قطعه نیما «نی زن» یا شاعر قوم را فریاد می کند و از او می پرسد کجائی؟ که آوای نی، ترا از راه دور کرده است آیا خانه ابری را نمی بینی؟ خواهان خورشید نیستی؟ که این خانه را روشن کند؟ به این ترتیب شعر نیما با مسائل اجتماعی گره می خورد و از توصیف محض طبیعت فراتر می رود نیما هر چه را ساده تر و به زندگی واقعی نزدیکتر، دوست دارد ساده گفتن و آوردن واژه های ساده در شعر جزو ساختار زبان شعر اوست...

**انسان، محمدعلی سپانلو نیچه وار، خردمند و توفانیست**

سپانلو در ۲۹ آبان ۱۳۱۹ در خیابان ری در شرق تهران بدینا آمد بیش از آنکه از دارالفنون دیپلم بگیرد، نخستین شعرها و داستان هایش در مجلات پایتخت چاپ شد سال ۱۳۴۲ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران بیرون آمد اولین کتاب شعر و نخستین ترجمه اش بزبان فرانسه بجای رسیده بهرحال تلاش های او تا سال ۱۳۷۷ که این نوشته از کتاب فیروزه در غبار او نقل میشود سی کتاب شامل شعر، ترجمه، داستان و پژوهش در ادب معاصر ایران است درباره این شاعر سیدعلی صالحی شاعر و محقق پویا چنین گفته است... سپانلو آگاه بر حقایق اجتماعی و سیاسی جامعه و ملت خویش است عصیان های روحش خصیصه زبان ویژه و مستقل اوست و از این نظر درست روبروی سهراب سپهری قرار می گیرد. انسان سپهری نازک، لطیف و ساده است اما انسان سپانلو نیچه وار، سخت سر، خردمند و توفانیست شعر ملال از سپانلوس.

**ملال**  
ملال خاطر من از ابرهای پائیزی است  
که جاودانه غروبی چو عشق ساخته اند  
تو چون بهار و پرنده مسافری ای دوست  
ملال خاطر من از باغها و زاغان است  
و خشکسال خزانی،  
گریز ابری و باران خاطری ای دوست

**من دوست ندارم حتی دشمنم خسیس باشد**

من چرا بگویم میدانید زندگی و شیوه زندگی آدم خسیس نفرت آور است میدانم خسیس زود تنها میشود و منظور کسی قلباً میل ندارد با چنین آدمی دو کلمه حرف بزند یا همسایه یا همکار او باشد یادمان باشد خسیسی با حسابگری فرق دارد آدم حسابگر سربلند است محتاج پدرش هم نمیشود همیشه طوری زندگی می کند که کم نمی آورد اما خسیس به کسی

بهرحال با توجه به مقدماتی که ذکر شد بر این گمانم که با سه دشمن زیر روبرو هستیم.

۱- **دشمن اساسی:**

مشکل ذهنیت بمفهوم جهل و موهوم پرستی و خرافه گرایی و به تعبیری دیگر نفی خرد گرایی، این مشکلات بیشتر زائیده اعتقادات مذهبی ماست.

۲- **دشمن خانگی:**

حاکمان دیکتاتور، مجریان ظلم و قتل و شکنجه و خفقان و غارت اموال مردم. اینان آکثرأ بطور مستقیم یا غیرمستقیم وسیله خارجیان حمایت و هدایت میشوند.

۳- **دشمن خارجی:**

سیاست و نیروهای خارجی که در پوشش دموکراسی و مردم نوازی از هر نوع قتل و غارتی فرو گزار نیستند و بدنال منافع خود این سه هدف را تعقیب میکنند.

۱- نفت: تصرف منابع نفتی برای در دست داشتن گلوگاه انرژی جهانی (و مسلماً سایر منابع دیگر).

۲- پایگاه نظامی: برای تأمین منافع و حفظ قدرت خود در سرکوب مردم و آمادگی برای جنگ آینده

۳- تجزیه مملکت: و بقول خودشان با مکانیزه کردن یعنی تجزیه مملکت به قسمت های کوچکتری بمنظور تسهیل اداره امور آنها در سرکوب مخالفان و غارت بیشتر.

و کلام آخر آنکه شما عزیزان چه فکر میکنید؟ ایرج موحدی

## (تا نظر شما چه باشد...)

### شعرها و نامه های رسیده به دفتر نشریه «ماهنامه پژواک»

#### سه دشمن - سه هدف

تاریخ صد و بیست ساله اخیر کشور ما بیانگر این حقیقت است که مردم در طلب آزاد و عدالت اجتماعی تا آنجا که مقدورشان بوده است کوشیده و حتی از بدل جان خود نیز دریغ نداشته اند. اما این آرزو هیچگاه صورت تحقق بخود نگرفت و برخلاف انتظار در هر مرحله از تغییر و جابجائی حکومت ها شاهد ظلم و خفقان و مردم ستیزی بیشتری بوده اند. علت چیست؟ با چه تضادهائی روبرو هستیم؟

آیا نقص را باید در خود و عبارتی دیگر در طرز تفکر و ذهنیت اکثریت مردم جستجو کرد؟ و یا در دیکتاتور منشی شاهان و حاکمان مسلط بر امور مملکت؟ و یا اعمال سیاست های خارجی بر علیه مردم و مملکت؟ و یا هر سه؟

شناسائی دقیق دشمنان مملکت و تعیین اولویت ها در مبارزه و نحوه برخورد با آنها مسئله بزرگی است که حمل آن خرد جمعی یعنی وجود تشکل های حزبی و سازمانهای مردمی را طلب میکند. ولی امروز چه میتوان کرد.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید اظهار نظرهای فردی در خارج از کشور اگرچه نمیتواند کافی و کامل باشد ولی میتواند انگیزه تفکر و بروز نظرات دیگران باشد. صدا و یا نوشته ای در این زمینه کمتر دیده میشود امیدوارم تعصب و یا مصلحت اندیشی ما را به این خود سانسوری وادار نکرده باشد.

#### ادامه مطلب

## فمنیست دو آتشه... از صفحه ۳۵

کارهایی که من پیشنهاد می کنم، اصلاً در ایران شدنی نیست. چون بالاخره، حدود ۳۰ سال است که من در ایران نیستم. در نتیجه در مباحثی که پیش می آید، بیشتر از هر چیزی، من هستم که یاد می گیرم؛ از شجاعت زنان ایرانی که در این موقعیت مشکل چطور می توانند روزنه ای بیابند و پیش بروند. کمال میل و صادقانه کار می کنم. اما اینطور نیست که بگویم من از اینجا جواب تمام سوالات را می دهم و می دهم. اما همیشه برای بحث و صحبت راه باز است.

**این برای فمینیست های ایرانی پیام خوبی است.**

من پیام نمی دهم. من خودم هستم...

**یکی از علایق شما موضوع اسلام است. آیا شما روی موضوع اسلام در جمهوری اسلامی ایران هم کار کرده اید؟ یا بهتر است بگویم اسلام ایرانی؟**

بله. یکی از اولین کارهایی که انجام دادم این بود که کتاب توضیح المسائل را بررسی کنم و مسائلی را که در مورد زنان نوشته شده بود، با قوانین اسلامی که در قرآن هست مقایسه کنم.

مشکل زنان مسلمان، اسلام نیست. متأسفانه مشکل تفسیراتی است که "مردان" بر این موضوع کرده اند. البته زنان ایرانی حقوقی را که در قرآن به زنان داده شده است، گرفته اند و به

کارهایی که من پیشنهاد می کنم، اصلاً در ایران شدنی نیست. چون بالاخره، حدود ۳۰ سال است که من در ایران نیستم. در نتیجه در مباحثی که پیش می آید، بیشتر از هر چیزی، من هستم که یاد می گیرم؛ از شجاعت زنان ایرانی که در این موقعیت مشکل چطور می توانند روزنه ای بیابند و پیش بروند. کمال میل و صادقانه کار می کنم. اما اینطور نیست که بگویم من از اینجا جواب تمام سوالات را می دهم و می دهم. اما همیشه برای بحث و صحبت راه باز است.

**این برای فمینیست های ایرانی پیام خوبی است.**

من پیام نمی دهم. من خودم هستم...

**یکی از علایق شما موضوع اسلام است. آیا شما روی موضوع اسلام در جمهوری اسلامی ایران هم کار کرده اید؟ یا بهتر است بگویم اسلام ایرانی؟**

بله. یکی از اولین کارهایی که انجام دادم این بود که کتاب توضیح المسائل را بررسی کنم و مسائلی را که در مورد زنان نوشته شده بود، با قوانین اسلامی که در قرآن هست مقایسه کنم.

مشکل زنان مسلمان، اسلام نیست. متأسفانه مشکل تفسیراتی است که "مردان" بر این موضوع کرده اند. البته زنان ایرانی حقوقی را که در قرآن به زنان داده شده است، گرفته اند و به